

سلطان عظیم الشان کره ارض که یکنفرشان از پادشاهان ایرانست در آنجا پیدا شده اند. در هر صورت تغییرات و اصلاحات شویله که هیئت ساعت ساز مزبور را از هر جهت دگرگون و مانند یکی از مهمترین شاهکارهای مکانیک در انظار جلوه گر ساخت

یکنفر کارگر جوان فرانسوی موسوم بلورنزد در ۱۸۸۰ دستگاه ساعتی نظیر استراسبورگ در پاریس ساخت و بعضی چیزها بر آن افزود ولی چون از هر حیث اصل از سواد بهتر بود از شرح آن صرف نظر می شود

در قرن نوزدهم مسیو دنیزون ساعتی برای قصر دست منیستر در لندن ساخت که از حیث عظمت اولین ساعت دنیا بشمار می آید
پیرمان بختیاری (بقیه دارد)

(کیمیا در اسلام)

بقلم فاضل دانشمند آقای ظهیر الاسلام زاده دزفولی
یکی از مهمترین قسمتهای علوم طبیعی علم کیمیاست (۱) که از ایام خیلی پیش حکماء در تحقیق آن کوشیده و تا هزاران سال دیگر دانشمندان از آن استفاده خواهند کرد. اگر چه موضوع و محمول این کلمه از یونان در عربستان آمد ولی باید گفت کیمیا هم مانند سایر علوم که در اسلام بحد کمال رسیدند تکمیل شده یا میوه نارسیده مر با گشته بطوریکه انعکاسش اروپا را روشن و بذریعه این علم هم صیت عظمت مسلمین در فضای فکر فلاسفه عصر حاضر طنین انداخت و کتب کیمیای

(۱) کلمه کیمیا در عربی شیمی در فرانسه کیمیت در انگلیسی

محررات کلمه کیمیا میباشد که در یونانی بمعنی تفریق و تحلیل است

عربی صدر نشین ایوان کتابخانه هاگردید و مغزهای حساس غذای روحانی از صفحات آن گرفت کم کم برخی چیز فهمان آلمان نوشتند و «کیمیای قرون وسطی اختصاص بعرب دارد و کسی را در این رشته از علوم طبیعی با ایشان شرکتی نیست» چون در این موضوع در فارسی مقاله مفصلي ندیده ام مایل شدم چند سطرى بنگارم

کیمیا در اسلام اول کسی از بزرگان اسلام که در آن سخن گفته امام علی ابن ابیطالب (۱) و بعد امیر خالد بن یزید بن معاویه (۲) سپس حضرت امام جعفر صادق (۳) و اخیراً شاگردش حیان میباشد که مرتبه علم را باوج کمال رسانده و از هزار و دوست سال قبل تمام علماء فن خود را خوشه چین خرمن علم او میدانند

(۱) خالد اموی گوید و وزنها ان فهمت تسعة اجزاء کما قال سید الاقیال جلدکی گوید سید الاقیال هو الامام علی ابن ابیطالب ابن شهر آشوب در کتاب مناقب حدیثی از امیر المؤمنین علی در کیمیا نقل می کند شیخ رجب برسی در مشارق الانوار نیز اغلب علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت هم با صاحب مناقب هم عقیده اند جلدکی چند جا باین امر اشاره کرده شیخ محمد قمری کشف الاسرار را در شرح حدیث مناقب تألیف نموده

(۲) خالد بن یزید فاضلترین شاهزادگان اموی بوده از زبان یونانی نیز اطلاع داشته وی شاگرد مریانس راهب بوده چنانچه خود گوید جزى الله عنى راهب الدير جنة فكافاه عنى مثل ما قد حيانيا و شیعه بوده در اغانی گوید و كان قد شغل نفسه بطلب الكيمياء الخ در کشف الظنون کتاب فردوس الحکمه کتاب السر البديع فى فك رمز منيع و کتاب الرحمه را که چهار فصل است بوی نسبت داده و تمام کیمیاویون مشهور باشعار او استشهاد کرده اند و میتوان گفت نسبت

و اینک مادر صدد شرح زندگانی وی برآمده و برای ربط کلام بذكر يك مطلب ذیل می پردازیم

تدین اسلامی یا بقول اروپائیه‌ها تمدن عربی که جزء لاینفک آن مملکت داری بوده در چند سال معدود قسمتهای مهمی از شرق متوسط را در تحت نفوذ گرفت و بممالک آبادی را تابع اراضی ویران شبه جزیره العرب نمود مسلم است در مملکتی باین وسعت افکار مختلفی حکمفرما است از جمله جمعی از مردم در طلب علم میکوشیدند و برخی بزهد و خدا پرستی مایل بودند خلفای عرب خاصه عباسیان که خود از خاندان علم و نوبوه ادب و دانش بودند این دو فرقه را از تمام مردم برگزیده و کاملاً احترام مینمودند و با تمام قوی ایشان را تشویق میکردند و برای اینکه علوم عرب محدود بلکه منحصر در علوم دین و زبان عربی بود خلفا بترجمه کتب اقوام سائره کمر بسته و از اواسط مائه دوم علوم یونانی و فارسی ضمیمه دانش عربی شد در زمان منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی (سنه الی سنه) چند کتاب از فارسی و یونانی به عربی ترجمه شد که مشهورترین آنها کتاب کلیله و دمنه است دوره نورانی علمی ادبی و صنعتی اسلامی از این وقت شروع و تا آخر زمان مامون که کلیه قریب بهشتاد سال است نهال برومند علم از نشو و نما افتاده ولی باید اذعان نمود اساسی را که در این هشتاد سال خلفا و حکماء بر جای گذاردند چندان محکم و استوار بود که ظلم چنگیزیان تعدی کورکانیان و جهل سایر سلاطین ترکان نتوانست کلیه کیمیا و داشتن مؤلفات بخالد بحد توأثر رسیده

(۳) ابن خلدکان در حالات حضرت صادق مینویسد « وله کلام فی صنعة الکیمیا » صاحب مشارق الانوار گوید واما الجابریه والحمویه فانهم تلامیذ الصادق و عنه اخذوا علم الکیمیا « در کتاب کافی و کتاب وافی و کتاب توحید مفصل نیز احادیثی از آن حضرت روایت شده

آنها خراب سازد زیرا در این مدت کم اشخاص بسیاری در صحنه دانش عرض اندام نمودند که مانند فتوحات هشتاد سال اسلامی در جهان بی نظیر و تا مدتهای متمادی حکمای شرق و غرب ریزه خوار خوان آنان و صمیمانه ایشانرا شاگردانند از جمله حنین و کسان او بختیشوع و خاندان او ماسویه و اولاد او جابر و شاگردان او میباشند چون موضوع مقاله ما کیمیاست بذکر حالات جابر میپردازیم

جابر و اطلاعات ما اگر چه مورخین اسلام در ذکر حالات این مرد بزرگ و حکیم بی مانند قصور ورزیده و صفحات تاریخ را از فروغ شرح کامل زندگانی این استاد بی نور بلکه دنیای دانشمندان را از داشتن اطلاعات وافیه تاریک گذارده اند (۱)

(۱) اغلب مورخین قدیم مختصری از حالات جابر ذکر کرده و از مفصل احوالش چندان چیزی نگاشته اند مثلاً تاریخ تولد و مدت عمر وی را هیچیک ننوشته یا ندانسته اند و طنش را هم بطور تردید بین طوس (ایران) و طرسوس (شام) گفته اند بلکه برخی وی را شخص موهوم پنداشته و وجود خارجی برایش قائل نشده اند از جمله ابن خلکان وی را در عداد مشاهیر ذکر نکرده فقط در ذیل حالات حضرت صادق گوید «وکان تلمیذه ابوموسی جابر بن حیان الصوفی الطرسوسی قد الف کتاباً یشتمل علی الف ورقة یتضمن رسائل جعفر الصادق و هی خمسمائة رساله» ابن نباته مصری شارح رساله زید و نیه گوید و اما جابر بن حیان فلا عرف له ترجمة صحیحة فی کتاب یعتمد علیه و هذا دلیل علی قول اکثر الناس انه اسم موضوع وضعه المصنفون فی هذا الفن و زعموا انه کان فی زمن جعفر الصادق و انه اذا قال فی کتبه قال سیدی و سمعت من سیدی فانه یعنی به جعفر الصادق صاحب روضات الجنات گوید ولم اظفر الی الان علی ترجمة له بالخصوص فی شیخی من فهارس رجال الفریقین (یعنی سنی و شیعه)

ولی باتتبع و صرف اوقات میتوانیم تا اندازه اطلاعات سودمند نسبت بجابر درجات علمی وطن و اساتید او از کتب کیمیا تحصیل کرده و صفحاتی در تاریخ او مرقوم داریم یعنی او را بشناسیم

ابو موسی جابر بن حیان بن عبدالله بن عقیف الصوفی الکوفی الازدی الطرسوسی یکی از نامبردارترین علمای کیمیا دان قدیم بلکه دره التاج علوم طبیعی است که در آسمان علوم شرقی ستاره درخشان یا خورشید رخشان را میماند مولد او در طرسوس از بلاد شام اتفاق افتاده و اصلش از طایفه ازد بوده مدتها در جران از بلاد شام ساکن و گویا در مدرسه حران سمت معلمی داشته و اخیراً در کوفه آمده و در بغداد نیز مدتی اقامت کرده مطابق تحریر اغلب مورخین از شاگردان حضرت صادق (۱) و موافق قول یکی از مطلقین ناپسری (ربیب) آنحضرت بوده در آن ایام که جوش جلوه تصوف در اسلام است وی را در عداد ایشان شمرده و تمام

(۱) شیخ عزالدین اید مرین علی جلدکی در کتاب نهاية الطلب فی شرح المکتسب گوید جابر حکمت را از سه راه تحصیل نمود و الثالث بما اخذه من المشایخ الثقات لاسیما ما اخذه عن سیده الامام المتعل بنوع بنی هاشم من ذریة علی بن ابیطالب من بیت المصطفی و هو جعفر الصادق در جای دیگر از این کتاب گوید این علم سینه بسینه رسید از جعفر صادق بجابر بن حیان نیز در همین کتاب گفته و اما الاستاد جابر فقد حکى عن سیده الامام جعفر الصادق عدة ابواب لا يمكن شرحها الان باز گفته و ما نقله (ای جابر) عن سیدنا جعفر الصادق حاجی خلیفه در ذیل علم کیمیا از جلد دوم کشف الظنون گوید و قد کتب بعض من جرب و کتب علی مصنفات جابر تلمیذ جعفر الصادق الخ میرزا محمد تقی کرمانی (مظفر علیشاه) در کتاب نور الانوار گوید جابر حیان صوفی صفی کوفی ازدی و استادوفی کوس دولت زد بیچرخ هفتمین ازدم پاک امام ششمین

کیمیایون شرق و غرب وی را بعظمت یاد کرده و از کتب وی منتفع شده اند بطوری که نام کیمیا تبدیل بحکمت جابر شد (۱)
 تحصیلات جابر را دو قسمت باید دانست قسمتی از تقریرات یا تحریرات خالد بن یزید (۲) و قسمت دیگر از محضر حضرت صادق و بواسطه فهم عجیب و دسترسی که بکتابخانه خلفا و برمکیان داشته در اندک زمانی یکی از حکمای نامدار محسوب (۳) و کم کم محسود اقران گشته بطوری که جهالت معاصرینش ایجاب نمود که چند بار گرفتار و نزدیک بود مانند سایر دشمنان اسلام بدست جهال مقتول شود (۴) در موقعی که کوکب اقبال برمکیان در بیت الشرف بود جعفر و فضل و یحیی بن محمد در

(۱) این دو شعر را یکی از کاملین فن سروده حکمة اورشاهها
 جابر عن امام صادق القول وفي اولمولی طاب فی تربته و هو
 کالمسک تراب النجف ابن خلدون در مقدمه کتاب دیوان العبر در ذیل
 لغت کیمیا گوید و امام المدونین فیها جابربن حیان حتی انهم یخصونها
 به فلسیمونها علم جابر

(۲) جلدکی گوید و اول من تکلم فی علم الکیمیا و وضع
 فیها الکتاب خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان و اول من اشتهر هذا العلم
 انه جابربن حنان الصوفی من تلامذه الخالد بستانی در دائرة المعارف گوید
 برخی گویند جابر از تلامید خالد بن یزید بوده

(۳) جلدکی گوید لان جابرجمع الحکمه فی ثلاثة وجوه (اول)
 بما میزه الله من الفهم العالی والدکاء المفرط والهمة المتطاولة (الثانی) بما
 نقل الیه من کتب الیونان و غیرهم لانه اجتهد فی فکها و حلها و ایتقع
 علی فروعها و اصولها

(۴) جلدکی گوید و اما الاستاد جابربن حیان فقد اشرف علی القتل
 مراراً عديدة و نالته محن و شدائد لسبب هذا العلم من اهل الحسد
 والطفیان

خدمت او بکسب علوم اشتغال داشتند (۱) و قسمت مهمی که از کتب یونانی به عربی ترجمه شده بنا بمیل جابر بوده (۲) بعلاوه خود نیز اوراق بسیاری در علوم مختلفه نوشته (۳) که فلاسفه بزرگ اسلام مانند فارابی رازی ابن وحشیه طفرائی مجریطی مسکویه ابی محسن اندلسی جلدکی قمری مظفر کرمانی و بیدآبادی و غیره از آنها منتفع شده اند (۴) بعلاوه چند کتاب از ماو بالسنة

(۱) جلدکی گوید فان جابر لما اتصل با لوزیر یحیی و ولدیة فضل و جعفر و جرب لیدیها الخ نیز گوید « انه (ای جابر) باح بیعض شیئی من الحکمة الصنعویة لیحیی بن برمک و ولدیة الفضل و جعفر الخ »

دو کشف الظنون گوید « کتاب سراج الظلمة والرحمة لهذه الامة کتایبست در اکسیر از تألیفات حکیم یحیی ابن ابی بکر محمد برمکی از دوستان جابر » صاحب شذور گوید « لقد احرز الكنز الذی کان جابر به مسترقاً جعفرأ والبرامیکا »

(۲) جلدکی گوید « بسببه (ای سبب جابر) ارسل الرشید الی ملک الروم لجلب کتب الحکمه فارسل الیه منها جملة کثیره و عربها حنین ابن اسحق و ابن بختیشوع و غیرهما »

(۳) حاجی خلیفه مینویسد که جلدکی در مصباح گفته « وقد نقل عن الاستاد جابر فیما یزید علی ثلاثة الاف کتاب فی طرق مختلفه فی المفتاح » اگر چه در کتاب مصباح طبع قاهره (مصر) عبارات فوق مفقود است ولی جلدکی در همین کتاب در ذیل زحمات و فداکاری خویش گوید « و جمعت من الکتب الجابریة ما یزید من الف کتاب »

(۴) یاقوت حموی در ارشاد الاریب گوید و کان (ای ابوعلی

مسکویه) مفتونا بکتب ابی زکریا و جابر ابن حیان

جلدکی گوید و اتی الامام جابر فی کتبه بتفصیل الحکمه و

اروپائی از لاتینی و غیره ترجمه شده و امروز محل استفاده حکمای بزرگند و میتوان گفت معرفت حکمای متأخرین بمقامات علمی جابر بیشتر از ارادت متقدمین نسبت بوی میباشد هر چند متقدمین او را اولین استاد دانسته اند (۱)

تداول ذلك جماعة من فلاسفة الاسلام مثل الفارابی و محمد ابن زکریا الرازی و ابن وحشیه و المؤید الطفرائی و الامام مسلمة ابن احمد المجریطی و ابن مسکویه و صاحب الشذور نیز گوید من در کتب خود کلیات را ذکر کرده ام لکن شرح جزئیات آن کتب زیادی لازم دارد و قد کفانا الاستاد جابر مونة ذلك نیز گوید و بالله اقسام انه (ای جابر) لم یبخل و اتى بالحق و الیقین و البرهان المبین و لم یکن لاحد شیئی من المتأخرین عن زمانه الی الان الامنه صاحب شذور گوید جزی الله من اهدی الینا یکتبه جلدکی شارح شذور گوید یشیر الی شیخه الاستاد جابر مجریطی در غایة الحکیم گوید فبحق ما خیرت نفسی لهذا الرجل (ای جابر) تلمیذاً علی بعد ما بنینا من المده شیخ محمد قمری در کشف الاسرار گوید و الامام جابر استادنا و استاد المتأخرین الی الان مظفر علیشاه گوید

کشت سید بر فلاسف بالتمام
از که آغاز تا يوم القیام
منتی بنهاده این استاد کل
بر جمیع سالکان این سبل

(۱) کیمیا و یون جابر را در اسلام نظیر (زوسم) از متقدمین

گفته اند جلدکی در وصف او گوید و لعمری ان الناس فی هذا العلم کلهم عیال علیه. نیز گوید فلا یمکن ان یکون مثل جابر نیز گوید ان جابر الرجل الفاضل و الحکیم الذی لم یطمع احد مرتبته فی العلم ولا مرتبته فی الفهم ولا علو مقامه من الحکمه نیز. گوید ففی الحقیقه انه (ای جابر) استاد کل من تکلم فی هذه الصناعه من قبله و من بعده. نیز گوید و لعمری هذا هو الحکیم الذی لم یسمح الدهر مثله

گذشته از مقامات علمی در شرح صدر (۱) و تواضع و تحمل شائد بی نظیر زمان خواهد بوده و در انتشار علم در اسلام بی مانند است چنانچه در اغلب کتب شیمی از کشفیات و اختراعات بسیطه جابر نام برده اند (۲) و دانشمندان درجه اول ویرا تقدیس نموده اند (۳) اسامی برخی از مصنفات وی اینک ذکر میشود هرچند دسترسی باصل آنها کاری دشوار بلکه محال است

کتاب الاسطقس کتاب غرض الاغراض کتاب ابوقلمون
کتاب التدریج کتاب الالبان در این کتاب کیفیت استخراج روغن

احد الى مكانه من الحكمة لا من كان قبله ولا من اتى بعده مجریطی
در غایة الحکیم گوید و اما البارع فی هذه الصناعة علی الاطلاق فهوالمقدم
فیها الشیخ الاجل ابو موسی جابر بن حیان الصوفی و هو المنشئ لعلم
المیزان والمستنبط له بعد دنوره

(۱) مظفر علیشاه گوید

گفت جابر رحمة الله علیه که جز اینم هدیه نبود الیه
هر زمانیکه خداوند ودود بابی از حکمت بروی من گشود
من بروی خود دری از فقر باز مینمودم از برای ستر راز
تا نداند کس که من واصل شدم رتبه علم و عمل حاصل شدم

(۲) برا کلسوس حکیم مشهور آلمانی در کتاب (اساغر) با چندین

جا از نسخ جابر نقل نموده. در کتب شیمی کلاسیکی نیز از اختراعات وی خوانده ام. گستاو لوبون فیلسوف شهیر در کتاب تمدن العرب نیز از اختراعات وی و چیزهای دیگری از وی نقل میکنند بعضی از فلزات و شبه فلزات را در کتب شیمی از کشفیات او نوشته اند

در کتات سبعین خود نیز فلزات زنجلی عنبری و اراطیب را از

اکتشافات خویش دانسته

حق از شیررا ذکر کرده (۱) کتاب السموم کتاب العشرین که بیست رساله است کتاب الزبیق کتاب الباهر کتاب الخمیر والملاغم کتاب الرحمه کتاب الامامه کتاب السلوه کتاب الحیات (۲) کتاب الحجر کتاب نهاية الطلب و اقصی غایات الادب کتاب فرجة القادم (۳) کتاب سبعین (۴) علم المخزون هتک الاستار (۵) کتاب تداییر الحذوء القدماء کتاب موازین کتاب تجميع (۶) شرح کتاب الرحمه کتاب الصمیر کتاب الاصول رسائل عشره کتاب الراحه (که مختار جلدکی بوده و آنرا شرح کرده) کتاب الروضه کتاب الممائله والمقابله کتاب رحمة الصغیر کتاب الاستشمام کتاب الاطیان حیوة الحیوان رساله مائة و اربعة و اربعین کتاب الشمس کتاب القمر کتاب الزهره کتاب المریخ کتاب المشتري کتاب العطار

راجع بصفحه (۱۳۹) (۳) مسیور تیلو کیمیادان مشهور آلمان در کتاب کیمیادار قرون وسطی گوید مقام جابر در کیمیا مانند مقام ارسطو است در منطق گستاو لوبون در کتاب تمدن العرب صفحاتی را بنام جابر اختصاص داده (۱) در سبعین که یکی از کتب مشهور جابر است گوید کتاب اسطس مقاله اول از رساله مائة و اثنا عشر است و کتاب غرض الاغراض مقاله اخیر آنست کتاب ابو قلمون و کتاب التدریج و البان نیز از مقالات کتاب مائة و اثنا عشر است

(۲) کتاب السموم و کتاب الحیة را در سبعین نام برده

(۳) این دو کتاب را جلدکی در غایة السرور نام برده و فرجة

القادم را از مقالات رساله خمسانه دانسته

(۴) ابن خلدون گوید «وله فی الكیمیاء سبعون رسالة کلها

شبهة بالالفاز و زعموا انه لا یفتح تغفلها الا من احاط علماً بجمع ما فیها» یک نسخه در کتابخانه این جانب میباشد که از کتابخانه شیخ احمد احسانی

استنساخ شده جابر در کتاب ملک نیز نام سبعین را ایراد کرده

(۵) این دو کتاب را شیخ محمد قری در کشف الاسرار نام برده

(۶) این سه کتاب را جابر در کتاب ملک نام برده

کتاب زحل که در ترکیب اجزاء حجر و ترکیب اجزاء فلزات طاهره (بعقیده خودشان) بوده کتاب التنقیه کتاب المزاج کتاب الحدود کتاب التصید کتاب التکلیس کتاب نار الحجر کتاب زهر الریاض (۱) کتاب الابدال کتاب زینق الغربی کتاب الاربع کتاب الاحراق (۲) علل المعادن (۳) کتاب الخالص (۴) کتاب الخواص الکبیر (۵) کتاب الشجر کتاب الصافی کتاب العهد کتاب القمر کتاب المعادن مهج النفوس نهاية الادب منافع الحجر بعد تمام تدییره (۶) کتاب العمالقہ (۷) کتاب المنتخب کتاب الطلسمات الکبیر کتاب المفتاح کتاب الجامع (۸) کتاب الملک کتاب جنات الخلد (۹) رساله خمسمائه که بانفد رساله است رساله مائه و اربعة و اربعین که یکصد و چهل و چهار رساله است

(۱) این مجموعه را جلدکی در شرح مکتسب نام برده و غالباً از عبارات آنها شاهد آورده و کتاب روضه را صاحب متن مکتسب مذکور داشته

(۲) جلدکی این چهار کتاب را از مقالات رساله خمسمائه دانسته
(۳) در کشف الظنون گوید اوله اوله الحمد لله الذی خلق الاشیاء

عن قدره

(۴) در کشف الظنون گوید کتاب الخالص فی کیمیا للشیخ جابر بن طرسوسی و قیل طوسی امام علم الکیمیاء المتوفی سنة ۱۶۰ ذکر فیہ اسرار الصنعة

(۵) در کشف الظنون گوید و هو احدی و سبعون مقالة اوله الحمد لله كما هو اهله ومستحقه الکریم الخ بحث فیہ عن خواص الاشیاء المتصلة بالکیمیاء

(۶) این هشت کتاب را در کشف الظنون نام برده

(۷) این کتاب را جلدکی در مصباح نام برده

رساله مائه و اثنی عشر که یکصد و دوازده رساله است

سال وفات جابر هم مانند سال تولدش نا معلوم است حاجی خلیفه فوتش را در سنه ۱۶۰ نوشته و گاهی بواسطه غلط نویسی کاتب سنه ۲۶۰ مرقوم داشته ولی مطابق قول جلدکی تا حدود سنه ۲۰۰ زنده بوده (۱) بالجمله قبر این دانشمند بی نظیر ~~که~~ اگر طوسی است فخر ایرانیان و اگر طرسوسی است افتخار اسلامیان است مانند سائر جزئیات احوالش نا معلوم ولی میتوان گفت مولوی رومی این شعر را از زبان او سروده

بعد از وفات تربت ما در زمین مجو در سینه های مردم عارف مزار ماست بطور کلی باید گفت در مدح این بزرگوار همین بس که هر چه دایره علم وسیعتر و تجلیات دانش بیشتر شود مراتب کمالات جابر نیز روشن تر

(۴) از صفحه (۱۴۱) (۸) مجری طی در غایة الحکیم گوید: الشیخ الاجل ابو موسی جابر بن حیان الصوفی منشئ کتاب الممتخب فی صنعة الطلسمات و کتاب الطلسمات الکبیر الذی جعله خمسين مقالة و جمع فيه من المعلوم عجائب ما نشاح القوم علیها ولم تنسا محوا بذکرها من علم الطلسمات و الصور و الخواص و افعال الکواکب و افعال الطبیاع و تأثیراتها و کتاب المفتاح فی صور الدر ج و تأثیراتها فی احکام و کتاب الجامع فی الاسطرلاب علما و عملا یحتوی علی الف باب و نفیسه کرفیه من الاعمال العجیبه ما لم یسبقه الیه احد

از صفحه (۱۴۱) (۹) این دو کتاب ز کتابخانه مرحوم شیخ احمد

احسائی استنساخ شده و در کتابخانه این جانب موجودند

(۱۰) جلدکی گوید چون هرون الرشید برامکه را مستاصل نمود

جابر از ترس فرار کرده بکوفه آمد و مدتها مخفی بود تا زمان مأمون که از کنج خفا برآمده و بخدمت مأمون پیوست و در امر ولایت عهد حضرت رضا فدا کاریها کرد

گردد و در جریده عالم دوام نام وی با خطوط برجسته ثبت است بطوری
 که فراموشی و محار را در آن مجال نیست
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
 ظهیر الاسلام زاده دزفولی

(پیام باصفهان)

— خدا یا زین معما پرده بردار —

اهالی برد بار و کاسب و کارگر اصفهان در روز کاران نسختی و
 بدبختی یعنی آنوقت که فلان محترک بزرگ و موجد قحطی سه ماهه صد
 هزار نفر را از گرسنگی هلاک کرد. آنوقت که سردار جنک بختیاری
 بنام حکومت هستی تمام خلق را بغارت برده و زنده زنده آدم کباب می
 کرد. آنوقت که همین سردار با اشکلک و چوب از ارباب عبدالعلی و
 دیگران هزار هزار لیره میگرفت. آنوقت که در نتیجه رشوه قریه شش
 دانگی شمس آباد چارمحل ملک ارباب عبدالعلی در محکمه عدلیه کم شد.
 آنوقت که مدعی العموم وقت زن شوهر کس را بهمدستی مستنطق تبرئه کرد
 و امنیت جانی و ناموسی اصفهانرا بدرود گفت. آنوقت که متظلم عدلیه
 (درویش ناغونی) را بختیاری ها وسط روز در اصفهان دستگیر کرده با
 غل و زنجیر بختیاری برده و کردند با او آنچه کردند. و بالاخره آنوقت
 که همه چیز اهالی اصفهان دستخوش هوا و هوس غارتگران بود بازار را تعطیل
 نکرده و در مقام تظلم و احقاق حسق و حفظ جان و ناموس و
 مال خود بر نیامدند !!

ولی در چنین زمان که هرگونه خوش بختی و سعادت اصفهانرا
 استقبال کرده. یعنی حکمرانی که نظیر او را در عدالت و صحت عمل و دانشمندی